

تلفن : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲
 آدرس : تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰
 وبسایت : www.example.com
 شماره تماس : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲
 شماره فکس : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲
 شماره تلفن : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲

علیه ایدئولوژی های پایان

آپوکالیپتیسیم

منطق سینمایی سرمایه داری فاجعه

فؤاد حبیبی



مخبر

نایاب و نادرین و باارزشترین

مجموعه کتابخانه علمی و فرهنگی

تهران

تلفن : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲

فکس : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲

پست : ۱۹۱۹۱

آدرس : تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰



کتاب آمه

تلفن : ۰۲۱-۲۲۲۲۲۲۲۲ | آدرس : تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰
 وبسایت : www.example.com | ایمیل : info@example.com

فهرست مطالب

- ۱۳ مقدمه نقطه‌ی بایان هدف یا ویرانی؟
- ۱۷ سرمایه‌داری فاجعه بجه‌های رزماری
- ۲۳ سینما سرگرمی کانارسیستی یا میرانس میل؟
- ۲۵ حرایی بیار به نقشه‌ی شساحتی؟
- ۲۸ نقشه‌ی شساحتی کتاب
- ۲۹ فصل اول: تفکر دیالکتیکی هم نظریه هم روش
- ۳۲ در مکتب جیمس پرورهی ناخود آگاه سیاسی
- ۴۱ بست مدریسیم منطق فرهنگس سرمایه‌داری متاخر؛
الگوی برای نقد دیالکتیکی
- ۴۷ فصل دوم: سرمایه‌داری فاجعه؛ امر واقع بایان تاریخ
- ۵۱ نفرت از دموکراسی تا آعوس افتدارگرایی
- ۶۰ سرها علیه سباه ها آپارتاید همه جا حاضر
- ۶۳ فاجعه، از محتوا به فرم فرشته‌ی تاریخ و توفان سرمایه‌داری
- ۷۱ فردوس اما جون دورخ
- ۸۷ تسخیر تروای سیاره بر مرکب حقوق بشر
- ۱۰۰ سرمایه‌داری وفاداره اخلاق ز منحستر تا گورسودی بحوی
- ۱۱۲ تکبیر جهانی اولور توبست اقتصاد سیاسی فاجعه
- ۱۲۱ ایدئولوژی از آگاهی کادب تا «حیر اقتصاد»
- ۱۴۵ داستان‌های آپوکالیبتیک یا فروباشی یا جهان قلعه‌ای
- ۱۵۰ قرن آمریکا و پایان انسان
- ۱۶۰ فاجعه هم فرم و هم محتوا
- ۱۷۱ فصل سوم: سینما، مباحی درک کلیت اجتماعی
- ۱۷۷ سینما آموزگار دلربای محرفان
- ۱۹۰ هالیوود: کارخانه فانتری‌های سرمایه‌داری

فصل چهارم: درس‌های روانکاوی، آپوکالیپتیسسم مولود

- ۱۹۷ و مولد هژمونی پایان تاریخ
- ۱۹۹ اسلاوی ژیزک: احیای روانکاوی لاکانی
- ۲۰۳ فاتری: کلید درک سینما
- ۲۰۸ از آموزش روانکاوی به آموختن از روانکاوی
- ۲۱۱ آپوکالیپتیسسم بر چهار راه ژانرهای گوناگون
- ۲۱۴ روایت‌های آپوکالیپتیک و فیلم‌های آن
- ۲۱۹ فصل پنجم: در سرزمین فاتری‌های پایان
- ۲۲۰ روایت آپوکالیپتیک طبیعی
- ۲۲۰ آرماگدون
- ۲۲۹ روزی پس از فردا
- ۲۳۷ داستن
- ۲۴۴ ۲۰۱۲
- ۲۵۸ روایت آپوکالیپتیک الهیاتی
- ۲۵۸ لژیون
- ۲۶۸ کتاب ایلابی
- ۲۷۶ روایت آپوکالیپتیک حمله‌ی بیگانگان
- ۲۷۶ رور استقلال
- ۲۸۴ روزی که زمین از حرکت ایستاد
- ۲۹۱ روایت آپوکالیپتیک بیماری‌های اپیدمیک
- ۲۹۱ من افسانه‌ام
- ۳۰۱ فرریدان بشر
- ۳۱۱ فصل ششم: نقشه‌ای شناختی در دست، در وداع با پایان‌ها
- ۳۱۷ سیستم‌های همیشگی هسته‌های کیف ایدنولوژیک
- ۳۲۶ کسوف رسواگر چیر تروماتیک
- ۳۳۱ فیلم‌شناسی
- ۳۳۵ منابع و مآخذ فارسی
- ۳۵۱ منابع و مآخذ لاتین
- ۳۵۳ نمایه

مقدمه

نقطه‌ی پایان هدف یا ویرانی؟

اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق پس از دهه‌ها مقابله و هم‌اوردی با ایالات متحد آمریکا و جهان سرمایه‌داری سرانجام در سال‌های پایانی دهه‌ی ۸۰ میلادی کم‌کم می‌پذیرفت که مرگ خویش در «امر واقعی» را باور کند و به بی‌فایده‌گی فرار بر فراز دره‌ای که سال‌ها پیش از آن بدان فروعلتیده بود در ساحت نمادین بیر وقوف یابد. این حادثه‌ی عظیم و روال پرورده‌ی کمونیسم اگر چه از سوی متفکرانی چون آلس بدیو «فاجعه‌ای مبهم» تلقی می‌شد (بدیو، ۱۳۸۸ د) اما در سوی دیگر طیف جریانات سیاسی، چنان وجد و شععی را باعث شده بود که حتی برخی در حثس رسمی پایان بلوک شرق و اردوگاه کمونیسم، سقوط دیوار برلین، حضور می‌یافتند و آحرهای کنده شده از دیوار مزبور را چون ترکی مقدس با خود به خانه می‌بردند (کیویستو، ۷۲ ۱۳۷۸). اما پیش از هر افسوس خوردن برای فرصتی که از کف رفت، یا یایکونی به مناسبت پایان کابوس قرن بیستمی سرمایه‌داری («سوسیالیسم واقعاً موجود»)، فرصتی فراهم شد تا فرانسیس فوکویاما با تأسی از میراث هگلی‌های راست روی صحنه ظاهر شود و فریادرنان نامی برای این وضعیت برگریند «پایان تاریخ»

صحت کردن از پایان، رویه‌ای است نه چندان نو در طول تاریخ بارها انسان‌ها در هر عصر و رورگاری، رمانه‌ی خویش را نقطه‌ی نهایی احلاق، دین، هیر، علم و انگاشته‌اند اما پس از سقوط بلوک شرق سخن گفتن از پایان تنها اندازی یوحایی بود بلکه طلیعه‌ی

وضعیتی اقتصادی و سیاسی به شمار می‌رفت بدین سان سیلی از اصطلاح‌سازی‌ها و جعل واژگانی آغاز شد که نقطه‌ی اول و گسست آغازین آنها را سحرانی امروزه کلاسیک‌شده‌ی فوکویاما با عنوان «پایان تاریخ» کلید زد^۱ اگر در رمانه‌ی خودِ هگل و نیمه اول قرن نوزدهم کسانی چون «فیلیپ کتراد مارهاینکه» بر آن بودند که مفهوم هگلی «مطلق» در «کلیسا» تحسم یافته است؛ «روح» هگلی در کلیسا به آگاهی کامل و بهایی دست می‌یابد و کلیسا مطهر فعلیت‌یافتگی دقیق «روح» است (کایلستون، ۱۳۷۵، ۲۴۱)، فرانسیس فوکویاما بیر این تحقق بهایی و به رعم خود «پایان» را در هژمویک شدن اندی «حان جهانگیر» سرمایه‌داری لیبرال می‌دید «آنچه ما شاهدش هستیم تنها پایان حنگ سرد یا گذار از یک دوره‌ی خاص تاریخ پساحنگ نیست بلکه به نحوی پایان تاریخ است. نقطه‌ی یایانی تحولات و تطورات ایدئولوژیک نوع بشر و جهانشمول شدن دموکراسی لیبرال عربی در حکم فرم نهایی حاکمیت اسان» (Fukuyama, 1989). البته این انگاره و تلقی از آینده، تاریخ و تحولات اجتماعی و سیاسی به‌سان روندی ثابت و بی‌تغییر، بیش از آنکه با دریافت دیالکتیکی و تضادناور هگل نستی داشته باشد، پیرو ایده‌ی شلیگی در ناب مطلق است که بی هیچ تطور و تعینی به قول هگل چون «تبی می‌ماند که در آن همه‌ی گاوها سیاهند» روش و مطری که هگل معتقد است «فقط هر کسانی است که در رمیه‌ی شناسایی بلدند از گاهی کوهی بسازند» (هگل، ۱۳۹۰، ۶۵)

البته سال‌ها پیش از این و زمانی یس از شیوع یأس برآمده از بی‌سراجام ماندن شورش‌های سال ۱۹۶۸ در اروپا، دهه‌ی هفتاد نیز

^۱مقاله‌ی فوکویاما برای اولین بار در نشریه‌ی *مافع ملی* به چاپ رسید که هست مدبره‌ی آن شامل کسانی چون هبری کسنجر و ساموئل هانسون می‌شد و به‌عنوان ارگان سیاست خارجی جمهوریخواهان نومحافظه کار از ۱۹۸۵ آغاز به کار کرده بود

شاهد شماری از داعیه‌های تسلیم‌جویانه درآستانه‌ی سرمایه‌داری و لیبرالیسم بود که نقطه‌ی برحسته‌ی آن بحث ژان فرانسوا لیوتار در ناب «پایان فراروایت‌ها» همچون نقطه‌ی کانونی «وضعیت یست مدرن» بود اما شکست‌طلبی متفکران انتقادی سابق و جشن فاتحانه‌ی سرداران سرمایه‌ی جهانی با سقوط بلوک شرق طین صدچندان یافت رمانه‌ای آغاز شد که از دیوار برلین تا زردان گوانتانامو و یس از آن، گفتار^۱ غالب حدیت مکرر سخن راندن از «پایان» هاست بر این سیاق می‌توان کلکسیون‌ی از خلاقیت‌های تکراری متفکران حامی وضعیت موحود را گردآوری کرد که از «پایان تاریخ» آغاز می‌شود و حلقه‌هایی چون «پایان ایدئولوژی»، «پایان سیاست»، «پایان فلسفه»، «پایان هر»، «پایان نظریه» و ... را در جمع خود دارد مجموعه‌ی این داعیه‌ها بر این اساس استوارند که با برآمدن این موح «پایان»ها، لیبرال دموکراسی و سیستم سرمایه‌داری تنها امکان موحود (ایدئولوژی «نایدئولوژی») حاکم حان و جهان بشریت است و هیچ‌گونه بدیل و آلترناتیوی مقابل این سیستم دیگر نمی‌تواند سر برآورد (همان)

در این‌گونه تلقی از «پایان»^۲ آنچه مد نظر متفکرانی چون فوکویاما است نیل بشریت به مقصد و هدف^۳ ضرورت نوع بشر است که در آن «وضعیت موحود» تنها آرمانشهری است که می‌توان بدان اندیشید اما آنچه یس از ۱۹۸۹ (که حاکمیت بی‌رقیب سرمایه را بر جهان شاهد بوده‌ایم) حادث شده است، ما را وسوسه می‌کند که بهمین پایان را نه به‌مانند نیل به هدف و مقصد راه که چون تهدیدی حدی برای سقوط و ویرانی^۴ تلقی کنیم پایان نه چون نیل به هدف و مقصد سیر تاریخ بلکه سقوط در کام نابودی و اضمحلال؛ حداقل برای سیستمی که داعیه‌ی «بهترین بودن آن» هور بیر بی‌کمترین آزر می‌مهم‌ترین یاسح به

^۱Discourse

^۲End

^۳Aim

^۴Destruction